

چالش‌های ناشی از تأمین مالی هزینه‌های رسیدگی قضایی توسط ثالث  
برای تأمین‌شونده، تأمین‌کننده (ثالث) و طرف مقابل دعوا  
(مقاله علمی - پژوهشی)

حسین سیمایی صراف\*  
زیور دواشی\*\*

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۲/۳۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۰/۲۹

### چکیده

افزایش هزینه‌های دادخواهی مشتمل بر هزینه‌های دادگاه، حق‌الوکاله وکلا، حق‌الزحمه کارشناسان و ... دسترسی به دادگاه و عدالت را برای شماری از اشخاص با چالش روبه‌رو می‌سازد. از همین‌رو، خواهان‌های بالقوه به‌منظور تأمین این هزینه‌ها، به ابزارهای موجود از جمله تأمین مالی هزینه‌های دادخواهی توسط ثالث (تماث) روی می‌آورند. در «تماث»، ثالث یا همان تأمین‌کننده که از طرفین دعوا نیست، تأمین هزینه‌های دادخواهی یک طرف دعوا را در برابر سهمی از وصولی‌های ناشی از حکم دادگاه یا سازش برعهده می‌گیرد. در کنار اینکه این روش می‌تواند نیاز برخی اشخاص برای تأمین هزینه‌های دادخواهی را برآورده نماید، اما با توجه به نوپا بودن آن و حساسیت سیستم قضایی، چالش‌های عمده‌ای را با خود به همراه دارد. این چالش‌ها ابعاد مختلفی داشته، سیستم قضایی و نیز کنشگران تأمین مالی دادخواهی از جمله تأمین‌کننده، تأمین‌شونده (خواهان) و طرف مقابل دعوا (خواننده) را درگیر می‌نماید. از جمله می‌توان به تحمیل نرخ بازگشت بالا بر تأمین‌شونده، تأمین مالی دعاوی واهی، خروج کنترل دعوا از ید تأمین‌شونده، مشکلات پیرامون موضوع ابراز، نقض تعهد محرمانگی و عدم کفایت سرمایه اشاره نمود. جایایران نیز مستثنی از این چالش‌ها نیست، مجاز بودن تأمین مالی هزینه‌های دادخواهی در فقدان نهادهای ناظر و مقررات حاکم، علاوه بر ایجاد چالش‌های اساسی فوق برای تأمین‌شونده و طرف مقابل دعوا، می‌تواند منجر به افزایش معضلات سیستم قضایی شود.

### کلیدواژگان:

تأمین مالی رسیدگی قضایی، هزینه‌های رسیدگی قضایی، قرارداد تأمین، تأمین‌کننده.

\* دانشیار، دانشکده حقوق، دانشگاه شهید بهشتی

H\_simaei@sbu.ac.ir

\*\* دانش‌آموخته دکتری حقوق نفت و گاز، دانشکده حقوق، دانشگاه شهید بهشتی (نویسنده مسئول)

zdavashi@yahoo.com

## مقدمه

هزینه‌های بالای رسیدگی قضایی، طرفین اختلاف را به منظور تأمین تمام یا بخشی از این هزینه‌ها به استفاده از تأمین مالی هزینه‌های رسیدگی قضایی توسط ثالث<sup>۱</sup> (زین پس تماث) به-عنوان روش خاصی از تأمین این هزینه‌ها سوق داده است.<sup>۲</sup> علاوه بر محدودیت منابع مالی خواهان بالقوه، عوامل دیگری همچون ریسک‌گریزی خواهان به دلیل عدم اطمینان ذاتی از روند رسیدگی قضایی و نیز تمایل بسیاری از شرکت‌ها به استفاده از جریان نقدینگی‌شان در راستای ادامه فعالیت تجاری به‌جای صرف آن برای هزینه‌های دعوا، بیانگر انگیزه‌های مختلف در استفاده از «تماث» است.<sup>۳</sup>

به‌موجب قرارداد تأمین هزینه‌های رسیدگی قضایی (زین پس قرارداد تأمین) که میان ثالث به‌عنوان تأمین‌کننده و خواهان به‌عنوان تأمین‌شونده منعقد می‌شود، تأمین‌کننده که در زمره طرفین اختلاف نیست، هزینه‌های رسیدگی قضایی خواهان را به‌صورت بدون حق رجوع،<sup>۴</sup> پرداخت می‌نماید. در صورت پیروزی خواهان در دعوا، ثالث سهمی از وصولی‌های ناشی از سازش یا حکم دادگاه را در قالب‌های مختلف همچون درصدی از محکوم‌به، مبلغ ثابت از پیش تعیین‌شده، ترکیبی از این دو یا فرمول‌های دیگر دریافت می‌دارد، اما در صورت شکست، تأمین‌کننده حقی بر دریافت هیچ وجهی از خواهان ندارد. از همین‌رو بدان تأمین مالی بدون حق رجوع گویند. «تماث» اغلب به‌عنوان تأمین هزینه‌های رسیدگی قضایی به‌صورت غیر قابل رجوع و در برابر سهمی از وصولی تعریف می‌شود.<sup>۵</sup>

در مسیر توسعه «تماث» موانعی از جمله قواعد باستانی منع شرخری<sup>۶</sup> و مداخله غیرقانونی در دعوی دیگری<sup>۷</sup> وجود دارند که در برخی حوزه‌های قضایی دنیا محدودیت‌هایی را بر

1. Third Party Litigation Funding (TPLF).

2. Henriques, D. "Third-Party Funding: A Protected Investment?" *Spain arbitration review: CEA*, No. 30, 2017: p 105.

3. Abrams, D. and Daniel Chen. "A Market for Justice: A First Empirical Look at Third Party Litigation Funding." *J.Bus.L.*, vol.15, 2013: 1076-1077; Steinitz, M. "Whose claim is this anyway-Third-party litigation funding." *MLR*, Vol. 95, 2010: pp 1283-84.

4. non-recourse

5. Rowles-Davies, N. *Third party litigation funding*. 1st edition, Oxford University Press, 2014: pp 182-5.

6. Champerty

7. Maintenance

تأمین‌کنندگان اعمال می‌نمایند. مداخله، کمک به دیگری در دعواست و شرخری، توافقی میان ثالث و یکی از طرفین دعواست که به موجب آن ثالث، در مقابل دریافت بخشی از وصولی ناشی دعوا، به طرف اصلی دعوا کمک می‌کند.<sup>۱</sup> از آنجا که ثالث با مداخله از راه تأمین مالی در دعوی دیگری سهمی در وصولی‌های ناشی از حکم یا سازش دارد، «تماث» مصداقی از شرخری به حساب می‌آید. از همین رو در برخی حوزه‌های قضایی به استناد قواعد مذکور، «تماث» به چالش کشیده می‌شود. به این موارد، باید ربا را نیز افزود. ممکن است قوانین مربوط به ربا، بر اعتبار قراردادهای تأمین تأثیر گذاشته و قرارداد را «وام با بهره غیرقانونی» بدانند. ناگفته نماند در تعداد زیادی از حوزه‌های قضایی کامن‌لویی که این قواعد در آن حوزه‌ها زاده و توسعه یافته، ممنوعیت‌ها و محدودیت‌های قانونی ناشی از قواعد باستانی مذکور که بر سر راه توسعه «تماث» بوده، رفته‌رفته منسوخ شده یا در حال منسوخ شدن هستند.

در نظام‌های پیشرو در «تماث»، توجه نهادهای نظارتی بدین نهاد جلب شده و به موازات تلاش در راستای ایجاد جایگاهی مناسب برای آن در حل و فصل اختلافات تجاری، سعی بر کاهش و یا تعدیل چالش‌های آن شده است. به عنوان نمونه، بریتانیا که یکی از پیشرفته‌ترین بازارهای «تماث» در جهان را داراست،<sup>۲</sup> اولین مقررات خودتنظیمی را برای تأمین‌کنندگان معرفی نمود که بر برخی حوزه‌های قضایی دیگر نیز تأثیرگذار بود.<sup>۳</sup>

آنچه سبب انجام این پژوهش شده است، بررسی چالش‌های اساسی «تماث» در مسیر کنشگران این نهاد از جمله کنترل دعوا توسط تأمین‌کننده، مشکلات پیرامون موضوع ابراز، نقض تعهد محرمانگی، عدم کفایت سرمایه، تحمیل نرخ بازگشت بالا بر تأمین‌شونده و ... است.

فقدان ابزارهای مناسب برای تأمین هزینه‌های دادخواهی در دعاوی مدنی و تجاری در ج.ا.ایران، بررسی امکان استفاده از چنین نهادی در سیستم قضایی ج.ا.ایران را ضروری می‌نماید. به نظر می‌رسد در وضعیت فعلی کشور، حجم بالای پرونده‌های ورودی به دستگاه قضایی، کمبود نیرو در این دستگاه و فقدان استانداردهای بالا برای ممانعت از طرح دعاوی واهی، پیامدهای

1. Story, J. *Commentaries on equity Jurisprudence: As administered in England and America*. Vol. 2. Little, Brown, 1877:p 268.

2. Nieuwveld, L. and Victoria Sahani. *Third-party funding in international arbitration*. KLI BV, 2017:p 101.

۳. به عنوان مثال سنگاپور از ۱۰ ژانویه ۲۰۱۷ و هنگ کنگ از ۱ فوریه ۲۰۱۹ تأمین مالی توسط ثالث را در داوری مجاز دانستند.

زیان‌باری همچون کاهش کیفیت رسیدگی را به‌همراه دارد، طراحی هر الگوی جدیدی برای رفع مانع هزینه‌ها برای دسترسی به دادگستری و عدالت، نباید به گسترش مشکلات فوق دامن زند. جریان یافتن سرمایه‌های خصوصی در قالب «تماث»، بدون فراهم نمودن بستر قانونی آن و بدون تدبیر لازم برای ممانعت از افزایش دعاوی و به‌ویژه دعاوی واهی و مشکلات متعاقب دیگر، هماهنگ با منافع و مصالح عمومی نخواهد بود.

### ۱. چالش‌های ناشی از تأمین مالی دادخواهی برای تأمین‌شونده

هر چند تأمین‌شونده از طریق «تماث» برای طرح دعاوی خود به منابع مالی دست می‌یابد، چالش‌های ناشی از آن را نباید دست‌کم گرفت. در اینجا به برخی از این موارد اشاره می‌شود.

#### ۱.۱. تحمیل نرخ بازگشت بالا توسط ثالث بر تأمین‌شونده

تأمین‌کنندگان در قراردادهای تأمین با دلایل یا توجیهات مختلف و گاه با سوءاستفاده از شرایط متقاضی تأمین و در فقدان مقررات، نرخ بازگشت بالایی بر سرمایه‌گذاری خویش تعیین می‌نمایند. آنها به ماهیت نامشخص دادرسی و ریسک‌های آن استناد می‌نمایند، هرچند در بسیاری از مواقع برای خواهان نوع و میزان ریسک‌ها مشخص نیست. البته تعیین نرخ بازگشت بالا به دلیل تجربه حاصل از مشکلات ناشی از تأمین‌شوندگان همچون امتناع از پرداخت سهم تأمین‌کننده نیز هست.<sup>۱</sup> با تعیین نرخ بازگشت بالا، آنچه پس از پرداخت سهم تأمین‌کننده برای خواهان باقی می‌ماند، اصولاً منصفانه و معقول نیست. بهتر است برای نرخ بازگشت سرمایه‌گذاری تأمین‌کننده سقفی تعیین گردد تا از اعمال آزادانه نرخ‌های بسیار بالا ممانعت به‌عمل آید.

#### ۱.۲. قدرت نابرابر چانه‌زنی بین تأمین‌شونده و تأمین‌کننده

تأمین‌شوندگان که اصولاً در زمان انعقاد قرارداد تأمین با محدودیت نقدینگی یا فقدان منابع مالی روبرو هستند، ممکن است چاره‌ای جز پذیرش شرایط تأمین‌کننده نداشته باشند و احتمال

1. Sahani, V. "Harmonizing third-party litigation funding regulation", *Cardoze Law Review*, 36, 2015: pp 866-867.

دارد به دلیل قدرت چانه‌زنی بالاتر تأمین‌کننده و در فقدان مقررات، به شروطی همچون نرخ بازگشت بسیار بالا، واگذاری کنترل دعوا و ... در هنگام انعقاد قرارداد تن دهند.

### ۱.۳. خاتمه قرارداد تأمین از سوی تأمین‌کننده

درحالی‌که تأمین‌کننده فقط در صورت وجود دلایل منطقی همچون نقض اساسی قرارداد تأمین توسط تأمین‌شونده، یا عدم حصول اقتناع از شایستگی دعوا در میانه راه باید مجاز به خاتمه قرارداد تأمین باشد، اما ممکن است اگر تغییرات در فرایند دادرسی به سمت بدتر شدن اوضاع باشد، تأمین‌کننده از قرارداد تأمین کنار بکشد و تأمین‌شونده را در وضعیت نامناسبی قرار دهد. از همین‌رو وضعیت تعهدات تأمین‌کننده تا روز خاتمه قرارداد باید روشن باشد.<sup>۱</sup>

### ۱.۴. ریسک عدم کفایت سرمایه

از آنجاکه هزینه‌های دادرسی باید در مهلت‌های قانونی پرداخت شود، عدم کفایت سرمایه تأمین‌کننده برای تأمین‌شونده موجد مشکلات جدی خواهد بود؛ از همین‌رو دسترسی تأمین‌کننده به منابع مالی در تمام مدت دادخواهی پراهمیت است. حصول اطمینان از این امر از طریق متعهد بودن تأمین‌کننده به ابراز مستمر کفایت سرمایه نزد نهادهای ناظر امکان‌پذیرست. این درحالی‌است که اصولاً برای تأمین‌کننده چنین تعهدی تعریف نشده و تأمین‌شونده فاقد ابزار مناسبی برای بررسی کفایت سرمایه تأمین‌کننده است.

الزامات کفایت سرمایه تأمین‌کننده مندرج در بندهای ۹.۴.۱، ۹.۴.۲ و ۹.۴.۳ دستورالعمل رفتاری تأمین‌کنندگان دادخواهی در بریتانیا<sup>۲</sup> (دستورالعمل رفتاری) از جمله محدود الزامات موجود در این زمینه است که به موجب آن تأمین‌کننده به‌صورت مستمر از زمان درخواست عضویت ملزم به حفظ دسترسی به حداقل ۵ میلیون یورو سرمایه بوده و در همین راستا متعهدست سالانه توسط شرکت حسابرسی شناخته شده داخلی یا بین‌المللی حسابرسی شود. همچنین باید شواهد معقول از سوی شخص واجد شرایط (ترجیحاً توسط حسابرس) مؤید این باشد که تأمین‌کننده الزام حداقل سرمایه را تأمین می‌نماید.<sup>۳</sup>

1. See Article 11.2 of EW Code.

2. Code of Conduct for Litigation Funders in England & Wales (EW Code) 2018.

3. See Article 9.4 of EW Code.

لذا به منظور تنظیم «تفاوت» باید برای تأمین‌کننده الزامات سرمایه‌ای وضع شود؛ از جمله الزام کفایت سرمایه که از طریق معیارهایی همچون دارا بودن منابع مالی مناسب، حفظ دسترسی به حداقل معینی از سرمایه، وجود حداقل دارایی‌های ملموس خالص، الزام به ضرورت وجوه نقد، ارزش واقعی دعاوی و هزینه‌های سرریز شده قابل احراز است.

### ۱.۵. خروج کنترل دعوا از ید تأمین‌شونده

خواهان از طریق تصمیم‌سازی‌های راهبردی مانند تصمیم به سازش با طرف مقابل، ادامه یا استرداد دعوا، حق انتخاب و عزل وکیل، طرح دعوی مرتبط با دعوی تأمین مالی شده و ... کنترل خود را بر فرایند دادخواهی اعمال می‌نماید. با ورود ثالث ممکن است تأمین‌شونده در ازای منافع ناشی از قرارداد تأمین، کنترل خود را در خصوص تمام یا بخشی از دادخواهی از دست بدهد. بسته به ساختار قرارداد تأمین و نیز وضعیت مقررات‌گذاری تأمین مالی در هر حوزه قضایی، امکان یا عدم امکان کنترل توسط تأمین‌کنندگان و نیز نوع و میزان کنترل آنها بر رسیدگی قضایی متفاوت خواهد بود. ممکن است ثالث به موجب «قرارداد تأمین» کنترل دعوا را در دست گیرد یا کنترل خود را عملاً و از طریق نفوذ و تأثیر بر وکلای تأمین‌شونده اعمال نماید، همچنین امکان دارد با در دست گرفتن اختیار نصب و عزل وکیل، از همان ابتدا بخش زیادی از استراتژی دادخواهی و کنترل دعوا را از طریق وکیل منتخب خود اعمال نماید یا حتی تصمیم‌گیری در مورد سازش را در اختیار گیرد. در فرض کنترل دعوا توسط تأمین‌کننده، احتمال می‌رود تصمیماتی که به منظور هدایت دعوا اتخاذ می‌شود، به نحوی منافع سرمایه‌گذار را تأمین نماید که در تعارض با منافع تأمین‌شونده و اهداف مشروعی که دعوا به خاطر آنها طرح شده باشد.<sup>۱</sup>

در قضیه «کمپلرکش علیه فاستیف»<sup>۲</sup> معروف به قضیه فاستیف فراتر از هر رأی دیگری، میزان قابل توجهی از کنترل تأمین‌کننده بر فرایند دادرسی به رسمیت شناخته شد.<sup>۳</sup> در این پرونده مبالغی تحت عنوان هزینه اخذ مجوزهای مربوطه در زمینه دخانیات توسط خرده‌فروشان محصولات دخانی به عمده‌فروشان پرداخت گردیده بود. سابق بر اقامه این دعوا دادگاه عالی

1. QPSX Ltd v. Ericsson Australia Pty Ltd (No 3), 219A.L.R.1 (2005), Para 55.

2. Campbells Cash & Carry Pty Ltd v. Fostif Pty Ltd, 229 C.L.R. 386, 2006 H.C.A. 41 (2006).

3. Hong Kong Law Reform Commission, "Third Party Funding for Arbitration", consultation paper, 2016: 55, available at: <http://www.legco.gov.hk/yr15-16/english/panels/ajls/general/ajls1516.htm>.

استرالیا در قضیه «ها علیه نیوساوت ولز»<sup>۱</sup> چنین رأی داد که هزینه مجوز دخانیات، مالیات غیرمستقیم محسوب شده، از این رو بی اعتبار و غیرقانونست. لیکن علی‌رغم رأی مذکور، این وجوه توسط عمده‌فروشان به خرده‌فروشان مسترد نگشته بود. از آنجا که خرده‌فروشان به تنهایی از عهده هزینه‌های بالای دعوای استرداد این وجوه از عمده‌فروشان بر نمی‌آمدند، شرکت فرماستونز به‌عنوان ثالث، تأمین مالی هزینه‌های دعوای دو هزار خرده‌فروش علیه عمده‌فروشان را در دعوای «راکس براف علیه رافمنز آف پال مال استرالیا»<sup>۲</sup> برعهده گرفت و با انعقاد قرارداد تأمین، متعهد به پرداخت کلیه هزینه‌های دادرسی شد، همچنین انتخاب وکلا نیز در اختیار فرماستونز قرار گرفت.<sup>۳</sup> عمده‌فروشان در دعوای فاستیف، با این ادعا که این دعوا به‌نوعی سوءاستفاده از فرایند دادرسی است، به دنبال اخذ دستور توقف دادرسی برآمدند. آنها مدعی بودند که «تماث» خلاف نظم عمومی است. در این قضیه درخصوص موضوع کنترل دعوا توسط ثالث دو تن از قضات ( کالینان<sup>۴</sup> و هیدون<sup>۵</sup>) ابراز داشتند: ۱- فرماستونز کنترل بیش از حد بر دادخواهی داشته؛<sup>۶</sup> ۲- دعوی به گونه‌ای در حال پیگیری بود که منافع شاکیان تابع فرماستونز بوده؛<sup>۷</sup> ۳- همچنین وکلای خواهان نقش محدودی داشته‌اند؛<sup>۸</sup> ۴- از آنجا که هر خواهانی برای طرح دعوی باید تحت شرایط فرماستونز اقدام می‌نمود، فرماستونز موقعیت انحصاری یافته بود،<sup>۹</sup> اما در نهایت اکثریت قضات دادگاه عالی حکم نمودند که «تماث» فی‌نفسه برخلاف نظم عمومی یا سوءاستفاده از رسیدگی قضایی نیست و این موضوع که تأمین‌کننده ممکن است کنترل خود را بر فرایند رسیدگی اعمال نماید، قرارداد تأمین را در تعارض با نظم عمومی قرار نمی‌دهد. به عبارتی دادگاه حتی کنترل ثالث در دعوا را در مغایرت با نظم عمومی ندانست. در قضیه فاستیف، دادگاه سطح کنترل بالایی را از طرف سرمایه‌گذار بر دعوا مجاز دانست.<sup>۱۰</sup>

1. *Ha v. New South Wales*, 189 C.L.R. 465 (1997).

2. *Roxborough v. Rothmans of Pall Mall Australia Ltd*, 208 C.L.R. 516 (2001).

3. *Fostif*, (2006) 229 CLR: para 436.

4. *Callinan*

5. *Heydon*

6. *Ibid*: paras 277-280

7. *Ibid*: para 281.

8. *Ibid*: para 282

9. *Ibid*: para 283.

10. *Fostif v. Campbells Cash & Carry Pty Ltd (2005)* 63 NSWLR 203; [2005] NSWCA 83 at paras 94-116.

۱.۶. فقدان مقررات و الزامات حرفه‌ای حاکم بر روابط تأمین‌کنندگان با تأمین‌شوندگان درحالی‌که قوانین و مقررات مختلفی بر روابط بین وکیل-موکل اعمال می‌شود و وکلا در مقابل موکلان ملزم به رعایت الزامات حرفه‌ای هستند، اصولاً الزامات قانونی و حرفه‌ای بر روابط تأمین‌کننده-تأمین‌شونده حاکم نیست و تأمین‌کنندگان مستقیماً مشمول هیچ‌گونه قواعد حرفه‌ای یا قوانین الزامی، نیستند.<sup>۱</sup> همین امر باعث می‌شود تأمین‌شوندگان در برابر اقدامات زیاده‌خواهانه تأمین‌کننده از حمایت کافی برخوردار نباشند.

وضع مقررات و قواعد درخصوص «تماث» در کاستن از تأثیر معضلات و چالش‌های دیگری همچون موضوع کنترل، تعارض منافع، تعیین دامنه سود سرمایه‌گذار، حفظ محرمانگی و ... مؤثر خواهد بود.

## ۱.۷. اسقاط امتیازات و نقض تعهد محرمانگی

### ۱.۷.۱. اسقاط امتیازات

تأمین‌کننده برای بررسی‌های اولیه و نیز بررسی‌های موشکافانه که به‌منظور احراز شایستگی دعوا، احتمال موفقیت، تخمین هزینه‌ها و ... صورت می‌گیرد، نیاز به اسناد و اطلاعات دارد. همچنین در راستای بررسی‌هایی که وی انجام می‌دهد، اطلاعات و اسنادی را گردآوری یا ایجاد می‌کند.

در سیستم حقوقی کامن‌لو به‌موجب اصل «الزام طرفین به ابراز کلیه اطلاعات و اسناد مرتبط و مؤثر در نتیجه دعوا» طرفین ملزم به ابراز کلیه اطلاعات در برابر دادگاه هستند، مگر اینکه قانون برای آنها امتیازی<sup>۲</sup> قائل شود. یکی از این امتیازات، امتیاز رابطه وکیل-موکل<sup>۳</sup> است که به‌موجب آن مصونیت از ابراز اطلاعات و اسناد مبادله شده در رابطه وکیل-موکل یک اصل است و وکیل صرفاً با رضایت موکل مجاز به ابراز اطلاعات است. امتیازات، من جمله امتیاز رابطه وکیل-موکل از حقوق موکل و مانند هر حق دیگری توسط صاحب حق قابل اسقاط است. به‌عنوان مثال، اگر موکل اطلاعات و اسناد واجد امتیازی را نزد شخص ثالث ابراز نماید، به منزله اسقاط امتیاز مذکور بوده و ملزم به ابراز آنها در برابر دادگاه است.

1. Rogers, "Gamblers, Loan Sharks & Third-Party Funders," *PSLR Paper*, 2013:p 1.

۲. امتیاز: حق قانونی موکل، به‌منظور خودداری نمودن از ارائه برخی اطلاعات، مستندات و شواهد در رسیدگی قضایی و نیز حق بر منع دیگری از ابراز چنین اطلاعاتی است.

3. Attorney-client privilege



«مسلم است که در صورت عدم ابراز برای تأمین‌کننده، این اطلاعات به‌موجب امتیاز رابطه وکیل-موکل محافظت می‌گردد».<sup>۱</sup> در صورتی که این اسناد و اطلاعات با تأمین‌کننده به اشتراک گذارده نمی‌شدند، از حمایت‌هایی بهره‌مند بودند و دادگاه نمی‌توانست دستور به ابراز آنها صادر نماید. آیا با اشتراک گذاردن این اسناد و اطلاعات با تأمین‌کننده امتیاز مذکور اسقاط شده محسوب می‌شود یا اینکه قاعدهٔ مصونیت از ابراز اطلاعات که درخصوص روابط وکیل-موکل حاکم است به تأمین‌کننده نیز تسری می‌یابد؟

امتیاز دیگری که به‌موجب آن اسناد و اطلاعات از اصل کلی ابراز مستثنی می‌شوند، دکترین حاصل کار<sup>۲</sup> است که به‌موجب آن اطلاعات و اسنادی که وکیل در راستای دادخواهی جمع‌آوری یا ایجاد نموده، مصون از ابراز است. سؤال این است که آیا اطلاعات و اسناد جمع‌آوری یا ایجاد شده توسط تأمین‌کننده هم به‌موجب امتیاز حاصل کار مصون از ابراز است؟

حقوق آمریکا در این خصوص مغشوش باقی مانده و بررسی آرا نیز حاکی از همین حقیقت است. در آمریکا در قضیهٔ «لیدر تکنالاجیز علیه فیس بوک»<sup>۳</sup> دادگاه با این استدلال که علی‌رغم انعقاد قرارداد عدم ابراز، ابراز اسناد به تأمین‌کنندگان منجر به اسقاط امتیازات وکیل-موکل و محصول کار شده، دستور به ابراز اسناد مذکور صادر نمود. دادگاه تجدیدنظر نیز حکم را تأیید نمود.<sup>۴</sup> در قضیهٔ «ویامدیا علیه کامکست کورپوریشن»<sup>۵</sup> دادگاه اعلام نمود، در صورتی که اسناد، متعاقب انعقاد قرارداد عدم ابراز، برای تأمین‌کننده ابراز شده باشند، به‌منزلهٔ اسقاط امتیاز وکیل-موکل نخواهد بود.

به‌نظر می‌رسد در آمریکا ارائهٔ اسناد به تأمین‌کننده به‌منزلهٔ اسقاط امتیاز وکیل-موکل است. به‌عبارتی در «تماث»، این ریسک متوجه خواهان است که ارائهٔ اطلاعات واجد امتیاز به تأمین‌کننده به‌منزلهٔ اسقاط ضمنی امتیاز بوده و دادگاه می‌تواند خواهان را ملزم به ابراز این اسناد نماید. البته امتیاز حاصل کار مصون باقی می‌ماند. طرفین دادخواهی در آمریکا باید درخصوص

1. Ibid:p 103.

2. US Work product doctrine

3. Leader Technologies, Inc. v. Facebook, Inc., 719 F. Supp. 2d 373 (D. Del. 2010).

4. Ibid. para: 376.

5. VIAMEDIA, INC. v. COMCAST CORPORATION, No. 16-cv-5486 (N.D. Ill. Feb. 22, 2017).

ارائه اسناد و اطلاعات به تأمین‌کننده، علی‌الخصوص اطلاعات و اسنادی که نمی‌خواهند در دادخواهی فاش گردد، محتاط باشند.<sup>۱</sup>

در بریتانیا برای حمایت از اطلاعات و اسناد ارائه شده به تأمین‌کننده، به امتیاز منافع مشترک<sup>۲</sup> استناد می‌شود که به‌موجب آن در صورت ارائه اطلاعات به‌صورت محرمانه به شخص ثالث و در صورتی که ثالث در دعوا دارای منافع مشترک با خواهان باشد، ثالث نیز مصون از ابراز اطلاعات خواهد بود. به‌عبارتی در بریتانیا رویه‌ای شکل گرفته که مصونیت از ابراز را به تأمین‌کننده نیز تسری داده است.

در فقدان قوانین نسبت به تسری مصونیت از ابراز اطلاعات رابطه وکیل-موکل و نیز دکترین حاصل کار به شخص ثالث، این موضوع در بسیاری از کشورهای کامن‌لویی در حاله‌ای از ابهام قرار دارد. در هر صورت این موضوع در فقدان مقررات‌گذاری تأمین مالی، در کشورهای کامن‌لویی برای خواهان همواره چالش‌زا خواهد بود.

به‌نظر می‌رسد در کشورهای کامن‌لویی که اصل ابراز به‌صورت بسیار گسترده اعمال می‌شود و طرفین با خطر اسقاط امتیازات روبه‌رو هستند، هرچند هویت تأمین‌کننده و قرارداد تأمین واجد هیچ امتیازی نیستند، در خصوص اطلاعاتی که به‌موجب قوانین و اصول حاکم واجد امتیاز باشند، دادگاه نباید با این امتیازات به‌صورتی رفتار کند که تنها به این دلیل که توسط طرفین یا مشاوران آنها با هدف تحصیل تأمین مالی به تأمین‌کننده ارائه شده، آنها را اسقاط شده تلقی نماید.<sup>۳</sup>

## ۱.۷.۲. نقض تعهد محرمانگی

امتیاز مفهومی کامن‌لویی است که در سیستم حقوقی رومی-ژرمنی تعریف نشده و جایگاهی ندارد. اما تعهد محرمانگی در هر دو سیستم حقوقی شناخته شده است.<sup>۴</sup> برخلاف رویکرد سیستم‌های کامن‌لو که هر دو مفهوم امتیاز و محرمانگی را شامل می‌شود، در حوزه‌های قضایی رومی-ژرمنی محتوای رابطه وکیل-موکل با تعهد محرمانگی حمایت می‌شود که دکترینی

1. Alrashid M. and Jane Wessel "Impact of Third Party Funding on Privilege in Litigation and International Arbitration." *Disp. Resol. Int'l* 6, 2012:p 124.

2. Common interest privilege

3. Report No.4 of the ICCA Queen-Mary Task Force on "Third-Party Funding in International Arbitration." Published by the International Council for Commercial Arbitration 2018: pp 116-117.

4. Acker, P. and Oliver Bolthausen. "Obtaining Discovery in International Arbitral Proceedings: The European v American Mentality." *Arbitration: The International Journal of Arbitration, Mediation and Dispute Management*, vol. 74, No. 3, 2008:pp 225-226.

متشکل از تعهدات اخلاقی و کلاست و بر خلاف امتیاز و کیل - موکل در امریکا که توسط موکل قابل اسقاط بود، تعهد به محرمانگی قابل اسقاط نیست. هرچند قواعد محرمانگی به‌منظور حمایت از موکل است، حقوق و تعهدات آن، بیش از موکلان متوجه و کلاست. لذا این تعهد و کلاست که ارتباطات خود با موکل را محرمانه نگه دارند و همچنین حق و کلاست که به ابراز چنین اطلاعات و اسنادی اجبار نگردند.

آیا تأمین‌کننده ملزم به حفظ محرمانگی اطلاعات ارائه شده توسط تأمین‌شونده به وی خواهد بود؟ آیا الزام به رازداری تعهدی ضمنی است یا الزام قراردادی یا اینکه به‌موجب قانون باید چنین تعهداتی برای حمایت از تأمین‌شونده بر تأمین‌کننده تحمیل شود؟

در حال حاضر، تأمین‌کننده در مقابل تأمین‌شونده الزام قانونی به محرمانگی ندارد و تعهد به محرمانگی می‌تواند به‌صورت شرط یا قرارداد محرمانگی مستقل لحاظ گردد. از معدود قواعدی که به این موضوع پرداخته‌اند، می‌توان به ماده ۷ دستورالعمل رفتاری اشاره نمود: «تأمین‌کننده محرمانه بودن تمام اطلاعات و مدارک مربوط به اختلاف را تا حدی که قانون اجازه می‌دهد و بسته به قرارداد محرمانگی یا قرارداد عدم ابراز منعقد بین تأمین‌کننده و تأمین‌شونده، رعایت می‌نماید».<sup>۱</sup>

تأمین‌کننده در برابر تأمین‌شونده باید ملزم به حفظ محرمانگی باشد و برای این امر ضمانت اجرا وضع شود؛ به‌نحوی که حتی در فرض عدم انعقاد قرارداد محرمانگی بین طرفین قرارداد تأمین، تأمین‌کننده باید محرمانه بودن تمام اطلاعات و مدارک مربوط به اختلاف را تا حدی که قانون اجازه می‌دهد، رعایت نماید.

## ۲. چالش‌های ناشی از «تماث» برای تأمین‌کننده

از آنجا که ورود تأمین‌کننده ممکن است مداخله‌های پنهانی، اعمال نفوذ و استثمار تأمین‌شونده را در پی داشته باشد، مخالفان سرسخت «تماث»، القابی همچون قماربازان،<sup>۲</sup> سرمایه‌گذاران گریگ و کوسه‌های وام<sup>۳</sup> را به تأمین‌کنندگان نسبت داده‌اند. از نظر ایشان، صرف ورود شخصی که تنها ارتباط وی با دعوا، سرمایه‌گذاری برای کسب سود است، منجر به ایجاد سوءظن نسبت به وی

1. See Article 7 of EW Code.

2. Molot, J. "A market in litigation risk." *The University of Chicago Law Review*, 2009:p 399.

3. Rogers, op. cit.

می‌گردد.<sup>۱</sup> هرچند در قرون وسطا مداخله در دعاوی دیگران با شمشیر بارون‌ها حمایت می‌شد، ممکن است امروزه عالمانه یا جاهلانه قالب لطیف‌تری چون قلم و قانون به‌خود بگیرد و در صورت وجود دلایان دعاوی، نگرانی ناشی از مداخله‌ها همچنان باقی است. اما با فرض جامعه‌ای که بهره‌مند از سلامت قضایی و تقنینی باشد، چالش‌های این سرمایه‌گذاران بررسی می‌شود.

### ۲.۱. ممنوعیت‌های ناشی از قواعد حقوقی

از آنجا که ثالث با مداخله از راه تأمین مالی در دعاوی دیگری، سهمی در وصولی‌های ناشی از دعوا دارد، «تماث» مصداق بارز قاعده منع شترخوری است. با وجود اینکه تعداد زیادی از حوزه‌های قضایی این قاعده را منسوخ اعلام نموده‌اند، با این حال «تماث»، همچنان درگیر چالش‌های ناشی از آن است. تا آنجا که هنوز هم در برخی از حوزه‌های قضایی، «تماث» به‌عنوان عملی مزورانه و متقلبانه توصیف و ممنوعیت‌های مربوط به قواعد مذکور تأیید و ابقا شده‌اند.<sup>۲</sup>

### ۲.۲. غیر قطعی بودن نتیجه امور قضایی

گاهی تأمین‌کننده به‌منظور تأمین مالی، ده‌ها اختلاف را بررسی می‌نماید. گفته می‌شود تنها ۵٪ اختلافات بررسی شده تأمین مالی می‌شوند.<sup>۳</sup> گذشته از اینکه بررسی غیردقیق و غیرتخصصی، چالش‌هایی برای تأمین‌کننده در پی دارد، بررسی فاکتورهای متعدد، هزینه‌هایی بر تأمین‌کننده تحمیل خواهد نمود که لزوماً هم به انعقاد قرارداد منتج نمی‌شود. عالم حقوق جزء غیر قطعی‌ترین امور است و نتیجه فرایند دادخواهی امری غیرقطعی است و حتی باوجود انجام بررسی‌های دقیق نیز ممکن است نتیجه مطلوبی که احتمال دستیابی به آن بسیار بالا تخمین زده شده بود، حاصل نگردد.

### ۲.۳. فقدان قوانین و مقررات و یا وضع مقررات به‌صورت جزئی

تأمین‌کنندگان با هیچ‌یک از نقش‌های معمول و تعریف شده در رسیدگی قضایی و داوری تناسب ندارند، بلکه بازیگر جدیدی در این فرایند محسوب می‌شوند که در قواعد شکلی و ماهوی

1. Beisner, J. and Jessica Miller. "Selling lawsuits, buying trouble: Third-party litigation funding in the United States." *U.S. Chamber Institute for Legal Reform*, 2009: p 1.

2. Khouri, S. Kate Hurford. "Third party funding in international commercial and treaty arbitration-a panacea or a plague? A discussion of the risks and benefits of third party funding." *TDM*, Vol. 8, No. 4, 2011: p 12.

3. Marquais, O. and Alain Grec. "Do's and Dont's of Regulating Third-Party Litigation Funding: Singapore Vs. France." *Asian International Arbitration Journal*, Vol. 16, No. 1, 2020: p 54.

مورد لحاظ قرار نگرفته‌اند.<sup>۱</sup> مشخص نیست در فقدان مقررات و قوانین درخصوص «تماث»، قضات در مواجهه با دعوای تأمین مالی شده به‌عنوان موضوعی از آیین دادرسی چگونه رفتار خواهند نمود، اما روشن است که فقدان مقررات، تأمین‌کنندگان را با آرای متناقضی در موضوعات مشابه مواجه می‌نماید و ریسک آنها را افزایش می‌دهد.<sup>۲</sup>

صرف‌نظر از اینکه در بسیاری از کشورها «تماث» قانون‌گذاری نشده، معدود مقررات موجود نیز بدون لحاظ نمودن سایر بازیگران، صرفاً متوجه تأمین‌کننده است. تنظیم مقررات صرفاً برای تأمین‌کنندگان و موضوع وضع قانون نبودن دیگر بازیگران، استراتژی غیرموثری است که تأمین‌کنندگان را از بازار تأمین مالی دور می‌نماید یا باعث اتخاذ اقدامات جبرانی توسط آنان می‌شود.

#### ۲.۴. ریسک عدم پرداخت سهم تأمین‌کننده

ریسک دیگر تأمین‌کننده، عدم پرداخت سهم او بعد از پیروزی در دعواست که علاوه بر عدم وصول محکوم‌به از محکوم‌علیه (به هر علتی که باشد)، ممکن است تأمین‌کننده با ادعای بی‌اعتباری قرارداد تأمین و یا تلاش برای مذاکره مجدد از سوی تأمین‌شونده به‌منظور امتناع از پرداخت سهم وی یا پرداخت به‌میزان کمتر از آنچه توافق شده مواجه شود.

تأمین مالی شده به‌منظور امتناع از پرداخت سهم تأمین‌کننده به استدلال‌هایی همچون مداخله نامشروع، شخری، ربا و قمار بودن قرارداد تأمین یا نقض نظم عمومی و سوءاستفاده از فرایند دادرسی برای بی‌اعتبار کردن قرارداد تأمین متوسل می‌شود. در ادعای خلاف نظم عمومی بودن سخن از تأثیر نامناسب اشخاصی خارج از دعوا بر رسیدگی است؛<sup>۳</sup> به این نحو که دادرسی طولانی‌تر می‌شود یا اشخاص خارج از دعوا، کنترل آن‌را در دست می‌گیرند،<sup>۴</sup> در ادعای «شخری و مداخله در دعوای دیگری» بر تأثیر نامطلوب قرارداد تأمین بر خروجی دعوا تمرکز می‌شود.<sup>۵</sup> در ادعای ربایی بودن قرارداد تأمین گفته می‌شود نوعی قرارداد وام با نرخ بهره بسیار بالا و

1. Volsky, M. *Investing in justice: An introduction to legal finance, lawsuit advances and litigation funding*. 1st edition, Legal Finance Journal, 2013: p 67.

2. Sahani, V. "Judging Third-Party Funding." *UCLA Law Review*, Vol. 63, 2016: pp 399-400.

3. *Anglo-Dutch*, 193 S.W.3d, para 105.

4. *Ibid*.

5. Cremades Jr. and Bernardo M. "Usury and Other Defenses in US Litigation Finance." *Kan. JL & Pub. Pol'y*, Vol. 23, 2013: pp 188,193.

غیرقانونی است.<sup>۱</sup> در ادعای قمار بودن قرارداد تأمین، استدلال می‌شود که با توجه به ممنوعیت قراردادهایی که تمام یا بخشی از یک قمار را تأمین می‌نماید، قرارداد تأمین بی‌اعتبار است. در قضیهٔ آنگلو-داچ، خواهان تأمین مالی شده، پس از موفقیت چشمگیر در دعوا، از پرداخت سهم تأمین‌شونده امتناع نمود.<sup>۲</sup> بدین توضیح که شرکت نفتی آنگلو-داچ به دلیل آنچه آن را سوءاستفاده از اسرار تجاری و نقض قرارداد محرمانگی عنوان کرد، دعوایی علیه هالیبرتون و رامکو<sup>۳</sup> در تگزاس اقامه نمود.<sup>۴</sup> در تنگناهای ناامیدی، آنگلو-داچ با تعدادی از سرمایه‌گذاران برای تأمین مالی هزینه‌های دادخواهی به توافق رسید و به‌همین منظور ۵۶۰,۰۰۰ دلار از سرمایه‌گذاران دریافت کرد. در این قضیه، دادگاه با پذیرش دفاعیات آنگلو-داچ حکم به پرداخت ۸۱ میلیون دلار به نفع آن شرکت صادر نمود. بعد از پیروزی در دعوا، آنگلو-داچ از پرداخت سهم تأمین‌کننده امتناع نمود. متعاقباً تأمین‌کنندگان طی طرح دعوایی مدعی «نقض قرارداد، کلاهبرداری و استفاده بلاجهت» شدند.<sup>۵</sup> آنگلو-داچ مدعی شد این قرارداد نوعی ربا و شرخری است که خواهان‌های ناامید از تأمین هزینه‌های دعوا طعمهٔ این قراردادها می‌شوند و اشخاصی خارج از دعوا تأثیری نامناسب بر رسیدگی می‌گذارند و کنترل دادخواهی به آنها داده می‌شود و با منع خواهان‌ها از سازش، دعوا را طولانی‌تر می‌نمایند.<sup>۶</sup> البته دادگاه تجدیدنظر تگزاس دفاعیات آنگلو-داچ را رد نمود.

شاید گفته شود بسیاری از استدلال‌های تأمین‌شونده به‌منظور بی‌اعتبار نمودن قرارداد تأمین، از قوت کافی برخوردار نیست و تلاش وی برای نپرداختن سهم تأمین‌کننده از این مسیر، موفقیت‌آمیز نخواهد بود. اما گاهی در تأیید همین استدلال‌ها آرای صادر شده است؛ از جمله در ژوئن ۲۰۲۰، دادگاه تجدیدنظر نیویورک حکم داد قرارداد تأمین، واجد شرایط وام بوده و بنابراین تابع قوانین رباخواری نیویورک است.<sup>۷</sup> تا زمانی که مقررات مناسبی در این راستا وضع نشود، این چالش‌ها پابرجاست.

1. Ibid: p158.

2. Anglo-Dutch, 193 S.W.3d, para 103.

3. Halliburton and Ramco

4. Ibid: para 91.

5. Ibid: para 90.

6. Ibid: para 103.

7. *Fast Trak Investment Co. v. Sax*, No. 18-17270 (9th Cir. 2020).

### ۲.۵. ریسک جبران خسارات دادرسی

در برخی موارد، با وجود اینکه تأمین‌کننده به موجب قانون، الزامی به جبران خسارات دادرسی طرف مقابل نداشته و در قرارداد تأمین نیز چنین تعهدی برایش پیش‌بینی نشده، دادگاه حکم به جبران خسارات مذکور علیه تأمین‌کننده صادر نموده است.<sup>۱</sup> از همین نمونه، می‌توان به حکم قضیه آرکین<sup>۲</sup> مبنی بر محکوم نمودن تأمین‌کننده به جبران بخشی از خسارات دادرسی طرف پیروز دعوا اشاره نمود. این بخش از رأی قضیه آرکین در دعوی دیگر نیز مورد تأیید واقع شد. در این دعوا آقای آرکین با خواسته مطالبه خسارات درخصوص کارتل حمل‌ونقل دریایی، مدعی نقض حقوق رقابت توسط «خطوط بوچرد و دیگران»<sup>۳</sup> شد؛ با این استدلال که آنها با سوءاستفاده از موقعیت مسلط در بازار اقدام به تعدیل غیرقانونی قیمت‌ها نموده و موجب از بین رفتن شرکت حمل‌ونقل وی شده‌اند.<sup>۴</sup> آرکین برای تأمین هزینه‌های دادخواهی از یک شرکت تأمین مالی به نام «ام.پی.سی»<sup>۵</sup> وجوهی دریافت نمود. دعوی آرکین با شکست مواجه شد و خواندگان درصد مطالبه هزینه‌های خود به صورت کامل از «ام.پی.سی» برآمدند. دادگاه حکم داد زمانی که تأمین‌کننده حرفه‌ای بخشی از هزینه‌های دعوا را تأمین می‌کند، به طور بالقوه باید در برابر هزینه‌های دادرسی طرف مقابل صرفاً به‌میزانی که تأمین مالی نموده، مسئول باشد. در نهایت تأمین‌کننده به جبران خسارات دادرسی بر مبنای یک پوند هزینه در برابر یک پوند سرمایه‌گذاری انجام شده محکوم شد.<sup>۶</sup>

در فرض عدم پیش‌بینی الزام مستقیم تأمین‌کننده به جبران خسارات دادرسی در قانون، یا عدم الزام قراردادی در این خصوص، همچنان هم احتمال صدور حکم دادگاه بر جبران تمام یا بخشی از خسارات دادرسی علیه تأمین‌کننده هست. درحالی‌که در صورت پیش‌بینی جبران خسارات دادرسی در قانون یا قرارداد، تأمین‌کننده این موضوع را در معادلات و محاسبات خود لحاظ نموده و ریسک وی قابل پیش‌بینی خواهد بود.

1. Zivkovic, P. and Dmytro Galagan. "If They Finance Your Claim, Will They Pay Me If I Win: Implications of Third Party Funding on Adverse Costs Awards in International Arbitration." *European Scientific Journal, ESJ APRIL*, 2015: pp 173-7.

2. Arkin v. Borchard Lines Ltd, 2005 E. W.C.A. Civ 655 (2005).

3. Borchard Lines and others

4. *Ibid*: para 4.

5. MPC

6. *Ibid*: paras 5, 9 and 13.

### ۲.۶. ریسک ناشی از کنترل یا عدم کنترل دعوا

تا زمانی که مرزهای بین کنترل مناسب و کنترل نامناسب تعیین نشود و معیارهای آن قالب قانون به خود نگیرد، هم کنترل و هم عدم کنترل دعوا موجد ریسک‌هایی برای تأمین‌کننده است. از جمله ممکن است وی به‌واسطه کنترل دعوا، به‌جبران خسارات دادرسی محکوم گردد یا در معرض ادعای بی‌اعتباری قرارداد تأمین قرار گیرد یا بدون وجود حق کنترل وی بر دعوا، تأمین‌شونده با طرف مقابل دعوا به سازشی دست یابد که جبران هزینه و ریسک تحمیلی به تأمین‌کننده را ننماید، یا اینکه سرمایه‌گذاری او در اختیار تأمین‌شونده‌ای بی‌تجربه قرار گیرد.

### ۲.۷. مداخله دادگاه در تعیین سهم تأمین‌کننده

در برخی موارد، دادگاه‌ها سهم تأمین‌کننده را بیش از حد بالا تشخیص داده و در شرایط تجاری قرارداد تأمین مداخله نموده‌اند. در قضیه «ایبرگلو علیه نیوکرسٹ ماینینگ»<sup>۱</sup> قاضی مورفی<sup>۲</sup> این‌گونه اظهارنظر نمود که یکی از نقش‌های دادگاه درخصوص اعضای دعوای جمعی، حمایت از منافع ایشان در برابر سهم بسیار بالای تأمین‌کننده است. لذا دادگاه در زمان اتخاذ تصمیم برای تأیید صلح، محدود به انتخاب صرف بین تأیید یا رد صلح نیست، بلکه دادگاه در عین اینکه اختیار تأیید صلح را دارد، قادر به کاهش مبلغ قابل پرداخت به سرمایه‌گذار است.<sup>۳</sup> دادگاه در این قضیه با نادیده گرفتن توافق بین سرمایه‌گذار و اعضای دعوای جمعی درخصوص سهم تأمین‌کننده، سهم تأمین‌کننده را به‌میزان قابل توجهی کاهش داد. در قضیه «میتیک علیه اوز مینرالز»<sup>۴</sup> قاضی حکم داد که دادگاه در دعوای جمعی حتی در فرض غیر صلح نیز اختیار تغییر مبلغ قابل پرداخت به تأمین‌کننده را دارد.<sup>۵</sup>

در استرالیا اختیار یا عدم اختیار دادگاه و در صورت وجود، حدود این اختیار در تغییر شرایط قراردادهای تأمین مبهم است. در برخی موارد، میزان سهم قابل پرداخت به تأمین‌کننده با تصمیم دادگاه تغییر کرده و در برخی موارد نیز دادگاه از اعمال تغییر امتناع نموده است.

1. Earglow Pty Ltd v Newcrest Mining Limited [2016] FCA 1433.

2. Murphy

3. *Ibid*: paras 7,157,165.

4. *Mitic v. OZ Minerals Ltd [No 2]*, 2017 F.C.A. 409 (2017).

5. *Ibid*: paras 28-29.



### ۳. چالش‌های ناشی از «تمات» برای طرف مقابل دعوا (خوانده)

#### ۳.۱. طرح دعاوی واهی علیه خوانده

حتی اگر دعوی واهی علیه خوانده طرح گردد، خوانده به‌منظور اجتناب از محکومیت ناگزیر از دفاع است. در مواردی که در راستای تدارک دفاع انجام هزینه احتمالی گزافی ضرورت یابد، امکان دارد خوانده با بررسی شرایط، به صلح با خواهان بر سر مبلغ پایین‌تری نسبت به هزینه‌های دفاع تن دهد. در چنین مواردی خواهان به‌منظور اقامه دعوی واهی انگیزه مالی کافی خواهد داشت؛ زیرا می‌تواند با پیشنهاد مبلغی کمتر از هزینه‌های دفاع به‌منظور سازش، به هدف خود برسد.<sup>۱</sup> بنابراین مادامی که درآمد مورد انتظار خواهان از سازش، از هزینه مورد انتظار برای طرح دعوا بیشتر باشد، انگیزه مالی کافی برای اقامه دوی (واهی یا غیر واهی) خواهد داشت.

گاه خواهان‌ها اقدام به شناسایی راه‌های طرح دعاوی علیه شرکت‌هایی می‌نمایند که حاضرند به دلیلی همچون ممانعت از کاهش ارزش سهام، از دست دادن مشتریان و نیز برای جلوگیری از تحمیل هزینه‌های گزاف دفاع، با خواهان‌ها مصالحه نمایند. در این صورت، با سنجش عواید و مضرات احتمالی این دعاوی اصولاً بر مبلغی که کمتر از هزینه‌های قانونی دفاع است، با خواهان سازش می‌کنند. این دسته از خواهان‌ها که در کمین اخاذی‌هایی از این دست از شرکت‌های تجاری‌اند، وارد قرارداد تأمین با تأمین‌کننده می‌شوند تا هزینه‌های ثبت دعوا و ... را از طریق تأمین‌کننده جذب نمایند.<sup>۲</sup>

درخصوص مواردی که تأمین مالی به دعوی واهی، دعوی به‌منظور اخاذی و دعوی همراه با سوءنیت اختصاص یابد، باید ضمانت اجرایی برای تأمین‌شونده و تأمین‌کننده متخلف وضع گردد.

#### ۳.۲. تأمین مالی مانعی برای حصول سازش

بدیهی است که تأمین‌کنندگان نسبت به پذیرش پیشنهاد سازشی که منجر به بازپرداخت کامل سرمایه‌گذاری آنها نشود، تمایلی ندارند<sup>۳</sup> و اصولاً در قرارداد تأمین چنین حقی را برای خود

1. Rosenberg, D. and Steven Shavell. "A model in which suits are brought for their nuisance value." *International Review of Law and Economics*, Vol. 5, 1985: p 3.

۲. شمس، عبدالله و زیور دواشی، چالش‌های ناشی از تأمین مالی هزینه‌های دادخواهی توسط ثالث در سیستم قضایی آمریکا، انگلستان و ایران، بهار ۱۴۰۰، شماره ۹۳، صص ۷۵-۷۲.

3. Daughety, A. and Jennifer Reinganum. "The effect of third-party funding of plaintiffs on settlement." *American Economic Review* 104, no. 8 (2014): p 2554-6.

پیش‌بینی می‌نمایند. این در حالی است که اگر قرارداد تأمین در کار نبود، امکان داشت خواننده بتواند با مبلغی بسیار کمتر به سازش دست یابد. اما با وجود قرارداد تأمین، خواننده به‌منظور حصول سازش هزینه‌های بیشتری متحمل می‌شود. حتی گاهی در چنین شرایطی تأمین مالی مانعی به‌منظور نیل به سازش است.<sup>۱</sup>

### ۳.۳. جبران نشدن خسارات دادرسی وارده بر خواننده پیروز

اگر خواهان تأمین مالی شده در دعوا متحمل شکست گردد و تأمین‌کننده هم به‌موجب قانون یا قرارداد تأمین، مسئول جبران خسارات دادرسی خواننده نباشد، خواننده پیروز ممکن است در برابر خواهانی که به ظاهر قادر به پرداخت هزینه‌های طرح دعوی نبوده و از تأمین مالی استفاده نموده قرار گیرد؛ این امر عموماً به‌معنای عدم بازپرداخت هزینه‌های انجام شده توسط خواننده است.

### ۴. بررسی چالش‌های «تماث» در ایران

قرارداد تأمین که از حیث موضوع و آثار مورد توافق با هیچ‌یک از عقود معین قابل انطباق نیست، عقدی نامعین منطبق با ماده ۱۰ قانون مدنی و اصل آزادی اراده در قراردادهاست. به‌طور کلی قرارداد تأمین و نهاد «تماث» با مانع قانونی در ایران مواجه نیستند.<sup>۲</sup> در ج.ا.ایران نیز بدون وجود نهاد ناظر بر فعالیت تأمین‌کنندگان و نیز در فقدان مقررات‌گذاری «تماث»، چالش‌های اساسی تأمین‌شونده و خواننده در کشورهای پیشرو که در بندهای فوق برشمرده شدند غیرقابل اجتناب‌اند.

قدرت چانه‌زنی برتر تأمین‌کننده و نیز فقدان نهادهای نظارتی برای نظارت بر عملکرد تأمین‌کننده و نبود ابزارهای حمایتی برای تأمین‌شونده، منجر به استثمار تأمین‌شونده از بدو انعقاد قرارداد تأمین از طریق درج شروط ناعادلانه در قرارداد خواهد شد. تأمین‌کننده در قرارداد تأمین قادر به وضع نرخ بازگشت بالایی برای سرمایه‌گذاری خود خواهد بود. در این صورت، هرچند پس از پرداخت سهم تأمین‌کننده، آنچه از که وصولی برای تأمین‌شونده باقی مانده، منصفانه و معقول

1. Rodak, Mariel. "It's about Time: A System Thinking Analysis of the Litigation Finance Industry and Its Effect on Settlement." *U. Pa. L. Rev.* Vol. 155, 2006: p 522.

۲. ر.ک: شمس، عبدالله و زیور دواشی، پیشین، صص ۸۰-۷۸.

نباشد، اما قرارداد تأمین در نقض قانون یا مقررات جاری در ایران نیست و از این رو تأمین‌شونده در برابر تعیین چنین سهمی از وصولی، از حمایت قانونی بهره‌مند نخواهد شد. با در رأس قرار گرفتن تأمین‌کننده در معادله کنترل دعوا و با توجه به اینکه در قوانین و مقررات جاری امکان واگذاری اختیار عزل و نصب وکیل توسط اصیل به ثالث (شخصی به غیر از اصیل) وجود دارد، تأمین‌کننده با در دست گرفتن اختیار عزل و نصب وکیل، ابزار مؤثری برای تأمین حداکثری منافع خود برای اعمال راهبردها و استراتژی‌های اصلی دعوا در راستای تأمین منافع خود در دست خواهد داشت.

در شرایط فعلی، بروز تعارض منافع در روابط وکیل-تأمین‌شونده نیز اجتناب‌ناپذیر است؛ زیرا اگر وکیل از جانب تأمین‌شونده هم انتخاب شده باشد، حضور تأمین‌کننده در تصمیم‌گیری‌های وکیل مؤثر است. وکیل خواهان که حق الوکاله خود را از تأمین‌کننده دریافت می‌دارد، ممکن است منافع تأمین‌کننده را بر منافع موکل ترجیح دهد. همچنین در مقررات موجود محدودیت یا ممنوعیتی برای مواردی که وکیل، موکل خود را از طریق ثالثی تأمین مالی کند که سهام‌دار یا شریک آن است، نیست.

از آنجاکه در حال حاضر هیچ ابزار یا نهادی برای نظارت بر تأمین‌کننده وجود ندارد، بررسی کفایت سرمایه تأمین‌کننده به منظور انعقاد قرارداد تأمین و پذیرش تعهدات جدید میسر نخواهد بود و در صورت عدم کفایت سرمایه تأمین‌کننده، امکان دارد تأمین‌شونده بدون حضور تأمین‌کننده قادر به تأمین الباقی هزینه‌ها، مانند حق الزحمه کارشناسان و پرداخت حق الوکاله یا هزینه مراحل آتی دادرسی، نباشد و بدین ترتیب فرصت خود را برای دفاع شایسته در راستای احقاق حق از دست بدهد.

در حالی که تأمین‌شونده به منظور انعقاد قرارداد تأمین و در راستای بررسی‌های اولیه یا بعدی، اطلاعات و اسناد محرمانه‌ای را از تأمین‌شونده به دست می‌آورد، اما مشمول هیچ الزام قانونی برای متعهد شدن به رازداری حرفه‌ای در برابر تأمین‌شونده نیست و ضمانت اجرایی برای آن پیش‌بینی نشده است.

در فقدان قواعد الزام‌آور ابراز هویت ثالث و قرارداد تأمین، قضات از وجود ثالث و قرارداد تأمین مطلع نخواهند شد؛ در این صورت بستر ورود آسیب‌های بعدی، من جمله عدم نظارت بر

تأمین‌کنندگان و نیز تعارض منافع علی‌الخصوص بین تأمین‌کننده و تأمین‌شونده ایجاد شده و تأمین‌شونده در برابر تأمین‌کننده حمایتی نخواهد داشت.

همچنین زمانی که الزامی به ابراز هویت ثالث نباشد، بستر دیگر الزامات از جمله اعلام وجود ارتباط بین مقام رسیدگی‌کننده و تأمین‌کننده فراهم نخواهد آمد و احتمال اینکه این موضوع بر بی‌طرفی و استقلال قاضی مؤثر واقع شود، هست. هرچند به موجب بند ۴ ماده ۱۷ قانون نظارت بر رفتار قضات (۱۳۹۰)، خروج از بی‌طرفی در انجام وظایف قضایی جرم‌انگاری شده، در مانحن فیه موضوع اساسی این است که در شرایط فعلی قانون‌گذاری در ایران قواعد الزام‌آوری برای ابراز وجود و هویت ثالث نیست، لذا ضمانت اجرای ماده فوق برای الزام قضات به بی‌طرفی در خصوص دعاوی تأمین مالی شده کارآمد نخواهد بود.

با توجه به فقدان وجود قواعد الزام‌آور ابراز در خصوص وجود تأمین‌کننده در دعوا، امکان دارد خواننده پیروز دعوا در برابر خواهانی که به لحاظ مالی امکان جبران خسارات دادرسی وی را نداشته باشد، قرار گیرد.

مهم‌تر از موارد یاد شده که بیشتر ناشی از فقدان مقررات اختصاصی در خصوص «تماث» و نیز پاسخگو نبودن مقررات فعلی برای تنظیم این نهاد می‌باشد، بررسی وضعیت موجود سیستم قضایی و جامعه از منظر وجود بستر مناسب به منظور استفاده از «تماث» است. به عبارتی با وجود تمام چالش‌هایی که در خصوص «تماث» بیان شد، ممکن است بستر استفاده از این نهاد در کشوری فراهم باشد و تعداد کمی از این چالش‌ها مشکلات اساسی ایجاد نماید که آن هم با اخذ تدابیری قابل مرتفع نمودن باشند. اما امکان دارد در کشوری حتی با وضع قوانین و مقررات اختصاصی برای «تماث» اساساً بستر کافی و مناسب برای استفاده از آن فراهم نبوده، توصیه اصلی عدم به کارگیری این نهاد باشد.

با توجه به تعداد زیاد دعاوی و نیز به همان نسبت تعداد بالای دعاوی واهی در دادگاه‌های ایران و نیز نظر به افزایش روزافزون تعداد دعاوی ورودی به سیستم قضایی و فقدان ابزار و سیاست‌های مناسب و یا ناکارآمد بودن ابزار و سیاست‌های موجود به منظور جلوگیری از افزایش بی‌رویه دعاوی، فراهم شدن بستر تأمین مالی دعاوی در شرایط فعلی، افزایش تعداد دعاوی و مهم‌تر افزایش تعداد دعاوی واهی را در پی خواهد داشت.

در پاسخ به این سوال که آیا تأمین مالی در ایران منجر به افزایش دسترسی به عدالت خواهد شد، باید گفت به نظر می‌رسد در ایران هم همچون تمام حوزه‌های قضایی دیگر، تأمین‌کنندگان در عمل به سراغ تأمین مالی دعاوی با بازدهی بالا که اصولاً در ید شرکت‌های تجاری است، خواهند رفت. ضمن اینکه با توجه به تجربه دعاوی تأمین مالی شده در دیگر کشورها که تأمین‌کنندگان سهم عمده‌ای از وصولی را از آن خود می‌نمایند، لذا از طریق «تماث» دسترسی رایگان و یا ارزان به عدالت فراهم نمی‌شود. حتی اگر بتوان بنا را بر این نهاد که تأمین مالی دعاوی در ایران منجر به توسعه دسترسی به دادگستری می‌شود، همچنان که گفته شد، دعاوی با ارزش مالی پایین‌تر از میزانی که از نظر تأمین‌کننده اقتصادی نیست و نیز دعاوی غیرمالی، از «تماث» و در نتیجه دسترسی به دادگستری بی‌بهره می‌مانند. هرچند نباید از این مهم غافل شد که در حال حاضر ابزارهای کافی برای رفع مانع اقتصادی رسیدگی قضایی در ایران وجود ندارد.

در عین حال فعالیت تأمین‌کنندگان در ج.ا.ایران چالش‌چندانی را برای این دسته از بازیگران نخواهد داشت؛ از یک سو به لحاظ حقوقی و قانونی ممنوعیت‌هایی همچون قواعد منع شخری و مداخله در دعاوی دیگری در نظام حقوقی ایران جایگاهی ندارد تا فعالیت تأمین‌کنندگان را ممنوع نماید. از سوی دیگر تأمین‌کنندگان مشمول هیچ قانون یا قاعده الزام‌آوری نیستند که برایشان محدودیتی ایجاد نماید. لذا تأمین‌کنندگان با توجه به قدرت معاملی برتر خود قادر خواهند بود بدون هیچ‌گونه محدودیت یا سقف قانونی، سهم خود را از وصولی تعیین نمایند. تأمین‌کنندگان در تصمیم‌سازی در مورد سازش، انتخاب و عزل وکلا با محدودیتی مواجه نخواهند شد. در صورتی که تأمین‌کنندگان کنترل بخش‌های اصلی دعا را در اختیار داشته باشند، برخلاف آنچه در برخی کشورها تأمین‌کننده به دلیل در اختیار گرفتن کنترل دعا محکوم به جبران خسارت دادرسی می‌شود، در ایران از آنجا که قوانین و مقررات موضوعه به دادگاه‌ها اجازه صدور احکام هزینه علیه شخص ثالث به غیر از طرفین دعا را نمی‌دهد، از این بابت ریسکی متوجه تأمین‌کننده نیست و وی می‌تواند کنترل دعا را در اختیار بگیرد.

در این صورت، تأمین‌کننده قادر خواهد بود با انعقاد قرارداد و با استناد به اصل آزادی قراردادی هر شرط دیگری که منافع حداکثری وی را تأمین نماید، در قرارداد بگنجانند. همچنین الزامی هم به ابراز تأمین مالی نیست تا ریسکی از این بابت متوجه تأمین‌کنندگان گردد. حتی با فرض الزام به ابراز، قوانین و مقررات جاری امکان محکوم نمودن تأمین‌کنندگان به جبران

خسارات دادرسی طرف مقابل را به دادگاه‌ها نمی‌دهد. این در حالی است که در برخی حوزه‌های قضایی حتی در فقدان مقررات خاص برای «تماث»، قوانین و مقررات عمومی امکان ابراز و نیز صدور احکام هزینه را علیه تأمین‌کنندگان فراهم می‌نماید. همچنین به نظر می‌رسد در وضعیت فعلی، هر کجا تعارض منافی بین تأمین‌کننده و تأمین‌شونده یا وکیل پیش‌آید، اصولاً منافع تأمین‌کننده در رأس خواهد بود. همچنین حتی در صورت ابراز قرارداد تأمین به مقام رسیدگی‌کننده، و در صورت محرز شدن کنترل دعوا توسط تأمین‌کننده در قرارداد، دادگاه اختیاری در این زمینه برای حمایت از منافع تأمین‌شونده نخواهد داشت.

به نظر می‌رسد تنها ریسکی که متوجه ثالث باشد، از بابت تلاش طرف تأمین مالی شده برای بی‌اعتبار کردن قرارداد تأمین خواهد بود. در این زمینه نیز ادعاهایی همچون دکترین سوءاستفاده از فرایند و نیز شرخری و مداخله در دعوای دیگری در نظام حقوقی ایران جایگاهی ندارد که به استناد نقض آنها قرارداد تأمین بی‌اعتبار گردد. همچنین قرارداد تأمین یک قرارداد وام نیست تا ادعای ربایی بودن در مورد آن صادق باشد. تنها امکان دارد ادعا شود قرارداد خلاف نظم عمومی است که همچنان که بررسی شد، دادگاه‌ها تمایلی به مداخله در قراردادها از منظر نظم عمومی ندارند. اما ممکن است ادعا شود این قرارداد نوعی تبانی برای بردن مال غیر و یا تحصیل مال از طریق نامشروع است که این ایرادات نیز به لحاظ ماهیت کیفری آن در صورت انعقاد قرارداد تأمین با حسن نیت، وارد نخواهد بود.

«تماث» در شرایط فعلی مقررات‌گذاری و سیستم قضایی کشور چالش‌های زیادی را برای تأمین‌شونده و خوانده دعوا به دنبال خواهد داشت؛ در حالی که تأمین‌کننده بدون توجه چالش‌های اساسی نسبت به او، قادر به فعالیت خواهد بود. قبل از هر اقدامی درخصوص مجاز دانستن این نهاد، ابتدا باید بستر آن در سیستم قضایی کشور فراهم گردد. فراهم شدن چنین بستری نیازمند راهکاری جامع و از طریق سطوح بالای قوای قضاییه و مقننه است تا زمینه‌بازدارندگی و مقابله با هر نوع فساد و از هم گسیختگی ناشی از سوءاستفاده احتمالی تأمین‌کنندگان صاحب قدرت و ثروت از طریق «تماث» را مسدود نماید. یکی از مواردی که می‌تواند رفته‌رفته چنین بستری را با کمترین هزینه تحمیلی به سیستم قضایی فراهم نماید، مجاز شمردن استفاده از قراردادهای حق‌الوکاله به شرط نتیجه و بیمه هزینه‌های حقوقی است. زیرا ارگان‌های نظارتی و مقررات حرفه‌ای بر هر دو نهاد بیمه و وکالت حاکم هستند که حداقل بسترهای اولیه برای استفاده از این

ابزارها را فراهم نموده، بسیاری از چالش‌های ناشی از حضور تأمین‌کنندگان را که بدون وجود نهاد ناظر و مقررات حاکم هستند، به دنبال ندارند.

لازم به ذکر است، بند ۲۹ ماده ۷۶ آیین‌نامه اجرایی لایحه قانونی استقلال وکلا مصوب سال ۱۴۰۰ واجد نوآوری‌هایی درخصوص مجاز نمودن مشارکت وکیل در محکوم‌به وجه نقد رایج است، اما با مجاز شمردن وکلا برای مشارکت در محکوم‌به، اعم از وجه نقد رایج یا غیر آن، علاوه بر اینکه ابزاری برای تأمین بخشی از هزینه‌های دعاوی (حق الوکاله) در اختیار اشخاص قرار می‌گیرد، نگرانی‌ها و چالش‌های متعدد پیرامون نهاد «تماث» نیز در این مورد وجود ندارد.

## نتیجه‌گیری

چالش‌های اساسی «تماث» که در حوزه‌های قضایی مختلف و در ابعاد گوناگون کنشگران و سیستم قضایی را درگیر می‌نمایند، دلیلی قانع‌کننده است که این شیوه از تأمین هزینه‌های دادخواهی را نمی‌توان آزاد و انهاد تا در سیستم قضایی و حقوقی کشور وارد شده و با آزمون و خطای صرف پیش برود تا تعدیل و تنظیم گردد.

یکی از راه‌هایی که برای تنظیم هر نهاد جدید وجود دارد، جامعه قانون پوشاندن بدان است. گفتنی است، اندک کشورهایی که به تنظیم «تماث» اقدام نموده‌اند، اصولاً در قالب قواعد رفتاری گام برداشته‌اند؛ بدین نحو که استانداردهایی در خصوص «تماث» تدوین شده که اساساً مخاطب آن تأمین‌کنندگان هستند و این استانداردها در قالب کد و قواعد رفتاری به تأمین‌کنندگان ارائه شده و آنها مختارند تا با عضویت در انجمن مربوطه، این قواعد را پذیرفته و اجرا نمایند. از این جمله می‌توان به قواعد رفتاری بریتانیا در مورد تأمین‌کنندگان اشاره نمود.

به عبارتی، در صورتی که وضعیت سیستم قضایی و جامعه به نحوی باشد که بتوان «تماث» را مجاز دانست، عملکرد مناسب آن صرفاً در صورت تنظیم این نهاد در قالب وضع مقررات و کدهای رفتاری پوشش‌دهنده چالش‌ها و در سایه نهادهای ناظر بر اقدامات فعالان این عرصه میسر خواهد شد.

ناگفته نماند، «تماث» در شرایط فعلی مقررات‌گذاری و سیستم قضایی کشور چالش‌های زیادی را برای تأمین‌شونده و خواننده دعوا و نیز سیستم قضایی به دنبال خواهد داشت؛ در حالی که تأمین‌کننده بدون توجه چالش اساسی نسبت به او قادر به فعالیت خواهد بود. این نهاد در وضعیت فعلی کشور، حجم بالای پرونده‌های ورودی به دستگاه قضایی، کمبود نیرو در این دستگاه و فقدان استانداردهای بالا برای ممانعت از طرح دعوی واهی، پیامدهای زیان‌باری همچون کاهش کیفیت رسیدگی را به همراه دارد. از همین رو در شرایط فعلی طراحی هر الگوی جدیدی برای رفع مانع هزینه‌ها برای دسترسی به دادگستری و عدالت، نباید به گسترش مشکلات فوق دامن زند. جریان یافتن سرمایه‌های خصوصی در قالب «تماث»، بدون فراهم نمودن بستر قانونی آن و بدون تدبیر لازم برای ممانعت از چالش‌های مذکور هماهنگ با منافع و مصالح عمومی نخواهد بود. در صورت فراهم شدن شرایط، قانون‌گذار باید با در نظر گرفتن تعامل بین همه کنشگران، به تدوین مقررات اقدام نماید.



## فهرست منابع

## الف) منابع فارسی

## مقاله

۱. شمس، عبدالله و زیور دواشی، چالش‌های ناشی از تأمین مالی هزینه‌های دادخواهی توسط ثالث در سیستم قضایی آمریکا، انگلستان و ایران، بهار ۱۴۰۰، شماره ۹۳، صص ۸۶-۶۱.

## ب) منابع انگلیسی

**Books**

2. Nieuwveld, L. and Victoria Sahani. *Third-party funding in international arbitration*. KLI BV, 2017.
3. Rowles-Davies, N. *Third party litigation funding*. 1st edition, Oxford University Press, 2014.
4. Story, J. *Commentaries on equity Jurisprudence: As administered in England and America*. Vol. 2. Little, Brown, 1877.
5. Volsky, M. *Investing in justice: An introduction to legal finance, lawsuit advances and litigation funding*. 1st edition, Legal Finance Journal, 2013.
- C. Reports and websites
6. Hong Kong Law Reform Commission, "Third Party Funding for Arbitration", consultation paper, 2016.
7. Report No.4 of the ICCA Queen-Mary Task Force on "Third-Party Funding in International Arbitration." Published by the International Council for Commercial Arbitration 2018.

**Articles**

8. Abrams, D. and Daniel Chen. "A Market for Justice: A First Empirical Look at Third Party Litigation Funding", *J.Bus.L*, 15, 2013.
9. Acker, P. and Oliver Bolthausen. "Obtaining Discovery in International Arbitral Proceedings: The European v American Mentality." *Arbitration: The International Journal of Arbitration, Mediation and Dispute Management*, vol. 74, No. 3, 2008.
10. Alrashid, M and Jane Wessel "Impact of Third Party Funding on Privilege in Litigation and International Arbitration." *Disp. Resol. Int'l* 6, 2012.

11. Beisner, J. and Jessica Miller. "Selling lawsuits, buying trouble: Third-party litigation funding in the United States." *U.S. Chamber Institute for Legal Reform*, 2009.
12. Cremades Jr. and Bernardo M. "Usury and Other Defenses in US Litigation Finance." *Kan. JL & Pub. Pol'y*, Vol. 23, 2013.
13. Daughety, A. and Jennifer Reinganum. "The effect of third-party funding of plaintiffs on settlement." *American Economic Review* 104, no. 8, 2014.
14. Henriques, D. "Third-Party Funding: A Protected Investment?" *Spain arbitration review: CEA*, no. 30, 2017.
15. Khouri, S. and Kate Hurford. "Third party funding in international commercial and treaty arbitration-a panacea or a plague? A discussion of the risks and benefits of third party funding." *TDM*, Vol. 8, No. 4, 2011.
16. Molot, J. "A market in litigation risk." *The University of Chicago Law Review*, 2009.
17. Rodak, M. "It's about Time: A System Thinking Analysis of the Litigation Finance Industry and Its Effect on Settlement." *U. Pa. L. Rev.* Vol. 155, 2006.
18. Rogers, Catherine A., "Gamblers, Loan Sharks & Third-Party Funders," *Penn State Law Research Paper*, 2013.
19. Rosenberg, D. and Steven Shavell. "A model in which suits are brought for their nuisance value." *International Review of Law and Economics*, Vol. 5, 1985.
20. Sahani, V. "Harmonizing third-party litigation funding regulation", *Cardozo Law Review*, 36, 2015.
21. Sahani, V. "Judging Third -Party Funding." *UCLA Law Review*, Vol. 63, 2016.
22. Steinitz, Maya. "Whose claim is this anyway-Third-party litigation funding." *MLR*, Vol. 95, 2010.
23. Zivkovic, P. and Dmytro Galagan. "If They Finance Your Claim, Will They Pay Me If I Win: Implications of Third Party Funding on Adverse Costs Awards in International Arbitration." *European Scientific Journal, ESJ APRIL*, 2015.